

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

بحث ما در اینجا بحث سب است و یکی از اموری که در مکاسب محرمه در نوع سوم مطرح شده است که تکسب به محرّمات است، دشنام و سب است.

حضرت آقای مکارم در اینجا گفته‌اند که سب استطراداً در اینجا آمده است و اصلاً متعارف نیست که تکسب به سب شود یعنی پولی به کسی بدهند برای این که سبّی انجام دهد و از این جهت یک بحث کاملاً استطرادی است اما امروزه تکسب به سب، تکسب رایج و متداولی است و در تلویزیون‌ها و رادیوها، استیجار می‌کنند برای این که بدگویی کنند و این بدگویی و سب امر رایج و متعارفی است بنابراین طرح این موضوع در اینجا مصداق امروزی هم دارد که با دشنام و سب، تکسب می‌کنند.

عناوین مرتبط با سب

در اینجا چند مقدمه داریم که یکی از آنها عناوین مرتبط با سب است که شتم و لعن و فحش و سخریه و استهزا و تعبیر و تعنیب و همز و لمز و غیبت و طعن و قذف و هجو و هجاء و مذمت و ذم و تهمت و بهتان و تقریع و ملامت و بضاع و... هست که همه این‌ها مرتبط با بحث سب هست و این‌ها مجموعه عناوینی است که به نحوی هم‌خانواده با مفهوم سب است. البته هرکدام از این‌ها با سب تفاوت‌هایی دارد و همه این عناوین مربوط به کلام و قول است و همه آن‌ها افعال مذمومه‌ای است که در قول جاری می‌شود و متعرض به دیگران است یعنی قول قبیحی است که متعرض غیر است و نسبت به دیگری لطمه و آسیبی وارد می‌کند و حق دیگران را تضییع می‌کند.

اعم بودن عناوین سب از قول و فعل

مطلب بعدی این است که همه این عناوین به نحوی داخل یک جنس اعمی است که آن جنس اعم، اختصاص به قول ندارد که یکی از آن‌ها تحقیر و استخفاف غیر است که اختصاص به قول ندارد و اعم از قول است و عناوین مختلفی آمده است که در همه آن‌ها تحقیر، مقصود است مثلاً گاهی استخفاف و گاهی تخفیف و گاهی تحقیر آمده است و گاهی استحقار و اهانت و توهین آمده است که این‌ها مجموعه عناوینی هستند که فراتر از قول هستند و همه این عناوین حاوی و حاکی کوچک کردن دیگری است و در مجموعه روایات بسیار مهم می‌باشند. عنوان دیگری که بسیار مهم

است، ایذاء هست که آزار رساندن است ولو این که آزار رساندن همیشه کوچک کردن نیست بلکه گاهی آزار می‌رساند ولی او را کوچک نمی‌کند که این عنوان نیز اعم از قول و فعل است و در باب ایذاء نیز روایات زیادی داریم که بعضی از آن‌ها را بیان خواهیم کرد.

بنابراین این دو، عنوان بسیار مهمی هستند که اعم از قول و فعل می‌باشند و در روایات با مفاهیم مختلف به آن‌ها اشاره شده است.

مجموعه عناوین ده پانزده‌گانه اول همه عناوینی بودند که در قلمرو قول و گفتار بود و این‌ها اقوال بدی هستند که به دیگران آسیب می‌رساند.

ایذاء و تحقیر

همه این عناوین در ذیل دو عنوان دیگر قرار می‌گیرند که آن دو عنوان اعم از قول و فعل است که یکی تحقیر و کوچک کردن دیگران است که گاهی این خوار و کوچک کردن با قول انجام می‌شود و گاهی هم با فعل انجام می‌شود و دیگری ایذاء و آزار رساندن هست و آن چه در این مقدمه می‌خواستیم بیان کنیم این است که در واقع اگر ما افعالی را که موجب لطمه‌ای به دیگران می‌شود، اعم از قول و فعل بگیریم دو عنوان کوچک کردن دیگران و آزار رساندن به دیگران است که البته کوچک و تحقیر کردن دیگران به نحوی در ایذاء وارد می‌شود و نوعی ایذاء است.

ولی چون گاهی ممکن است در آن ایذاء نباشد، آن‌ها را در دو عنوان بیان می‌کنیم و این‌ها افعال مذمومه‌ای است که موجب لطمه به دیگران می‌شود و اسلام مؤکداً نسبت به آن‌ها نهی دارد و عقلاً نیز این‌ها قبیح و مذموم است و این دو عنوان آزار رساندن و کوچک کردن دیگران بالقول أو بالفعل أو بالکتاب امر محرمی هستند و سب و شتم و فحش و بضاع و تهمت و هجو و غیبت در شعبه قولی قرار می‌گیرند که این عناوین در دو عنوان دیگری وارد می‌شوند که اعم از قول و فعل است و مجموعه این‌ها اعمالی است که از کسی صادر می‌شود و به دیگری آسیب می‌رساند منتها اگر بالفعل باشد از بحث ما خارج می‌شود ولی اگر بالقول باشد نمونه آن سب و شتم است.

ادله روایی

روایاتی که مربوط به مجموعه این مباحث است در دو باب روایی آمده است که یکی در جلد ۸ کتاب حج، ابواب احکام عشرت آمده است که ابواب احکام عشرت تقریباً نیمی از جلد ۸ وسائل شیعیه ۲۰ جلدی است که در آن جا هم بحث استخفا و تخفیف آمده است و هم بحث ایذاء آمده است.

بحثی که اعم از قول و فعل است در جلد ۸، ابواب احکام عشرت، باب ۱۴۵ است که تحریم ایذاء مؤمن است و باب بعدی، باب ۱۴۶ است که **بَابُ تَحْرِيمِ إِهَانَةِ الْمُؤْمِنِ وَ خِذْلَانِهِ هَسْت** و باب ۱۴۷ **اضلالُ المؤمنِ و احتقارُ هَسْت** و باب ۱۴۸ استخفاف به مؤمن است که این ابواب همان دو عنوان کلی یعنی کوچک کردن و خوار و تحقیر کردن و ایذاء را می‌رسانند و باب دیگری که با بحث سب ارتباط دارد باب ۱۵۸ همین ابواب است. بخش دیگر از روایات هم در جلد ۱۱ ابواب امر به معروف و نهی از منکر است که در باب جهاد نفس آمده است از جمله در باب ۴۷ و ۴۸ ابواب مربوط به فحش و بضاع و... آمده است.

تعابیر سب

مقدمه سوم عنوان سب است که مرحوم شیخ در مکاسب آورده است که **وَالسَّبُّ مَعْرُوفٌ عِنْدَ الْعَرَفِ** که بر معنای عرفی آن حمل می‌شود و بعد، از جامع المکاسب و مصداق الکرام و کتب فقهی تعاریفی برای آن ذکر کرده است.

تعبیر لغوی سب

اما در لغت مثلاً در مقاییس که لغت بسیار معتبر و قوی هست برای سب در معنا و ریشه اصلی دو معنا ذکر شده است:

الف. قطع و عقر

یکی قطع یعنی بریدن است که از خود صاحب مقاییس نقل کرده است و بعد خود ایشان می‌فرماید مفهوم اصلی سب عقر همان **عقر الناقة** است و می‌گوید اصل معنای سب همان پی کردن ناقه و شتر بوده است و بعدها به مفهومی که مفهوم شتم است منتقل شده است.

ب. شتم

بنابراین در لغت طبق آن چه که در مقاییس یا لسان العرب یا کتب دیگر آمده است مفهوم و ریشه اصلی سب قطع یا عقر است مثلاً وقتی می‌گفتند **عقر الناقة** به این معنا بود که ناقه را عقر کرده است و پای او را پی کرده است و بعدها این به معنای شتم منتقل شده است که یک عمل قولی است که بر زبان جاری می‌شود و به دیگری اهانت می‌کند که این ریشه و انتقال آن به معنای جدید، وصفی برای قول است منتها در لغت‌های اصیل بیش از این چیزی نیامده است و در

مورد شتم در مقایسه آمده است که معنای اصلی آن کینه یا بغض بوده است که اعم از قول و فعل بوده است و بعدها معنای آن به صورت الکلام الکریه یعنی سخن زشت در آمده است.

مشترک لفظی

مشترک لفظی بحث‌های فراوانی دارد و یکی از تقسیمات مشترک لفظی این است:

الف. دارای اساس متباین

که گاهی چند معنای مشترک لفظی از اساس و ریشه متباین است یعنی خواستگاه‌های کاملاً متباین دارد مثلاً در فارسی شیری که آب از آن جاری می‌شود با شیر به معنی حیوان، دو معنای متباین دارد.

ب. دارای اساس غیر متباین

اما نوع دوم از مشترکات لفظی از دو خواستگاه و معنای متباین برخاسته است بلکه معانی جدید ربط و نسبتی با معانی قدیم دارد و از درون آن‌ها خارج شده است ولی آرام‌آرام آن معنی قدیم فقط در مقام‌های کاربرد و دقت‌های لغت‌شناسی به کار برده می‌شود.

مثلاً در کاربرد سبّ و شتم ممکن است قطع و عقر به ذهن نیاید ولی در ابتدا هنگام انتقال از آن مورد توجه بوده است اما در عین حال عرب دقیق و سخنگوی دقیق عربی که این حرف را به کار می‌برد حتماً در کشف معنا، باید به آن مناسبت و علقه توجه کرد.

جمع بندی

پس سبّ در لغت دو معنا دارد: سبّ به معنای قطع و عقر که ریشه‌دار است و معنای دوم همان شتم است که وصف قول است که ما این را مشترک لفظی می‌دانیم و هیچ‌وقت علقه‌های انتقال از یک معنا به معنای دیگر موجب نمی‌شود که مشترک معنوی شود و در مورد شتم نیز همین قصه تکرار می‌شود که معنای اصلی آن کراهت و بغض بوده است و بعد معنای جدیدی پیدا کرده است و کلام کریهه است که به نحوی به دیگران لطمه می‌زند. پس سبّ و شتم هر دو معنای قدیمی و ریشه‌ای دارند و هر دو معنای جدیدی دارند که در اینجا به هم نزدیک می‌شوند یعنی سبّ همان شتم است و برعکس با این تفاوت که بعضی‌ها گفته‌اند که سبّ، الشتمُ الوجودی است که ظاهر آن این است که سبّ و شتم مرادف

نیستند و سبّ همان شتم است ولی با شتم شدید و دردآور و وجیع است که این در مفردات آمده است و این تحلیل حجیتی برای ما ندارد برای این که در کتب لغت اصیل چنین تفاوتی در مورد سبّ و شتم نیامده است.

مفهوم سبّ در کلام فقها

اما فقها این لغت را که مفهوم عرفی دارد، خودشان تحلیل کردند پس سبّ و شتم هرکدام دو معنا دارد و در معنای دوم هر دو باهم منطبق اند و تقریباً یک معنا دارند به جز در مفردات که می‌گویند سبّ، درجه بالا و شدیدی از شتم است و فقها در اینجا چند تعبیر دارند:

الف. اسنادُ ما یقتضی النقص الی شخص

مرحوم شیخ در جامع المقاصد فرمودند که اسنادُ ما یقتضی النقص الی شخص یعنی این که چیزی که اقتضای نقصی می‌کند به کسی نسبت داده شود مثل وضع یعنی پست و همچنین مرحوم شیخ از مفتاح‌الکرامه نقل کرده است که آن تَصِفُ شَخْصًا بِمَا هُوَ اِذْرَاعٌ وَ نَقْصٌ فِيهِ يَعْنِي كَسِيًّا رَا بِهٖ شَيْءٌ تَوْصِيفٌ كُنِيَ كَهٗ فِي اَنْ نَقْصِيٍّ وَجُودٌ دَارِدٌ.

ب. كُلُّ قَوْلٍ يَقْصِدُ بِهٖ التَّحْقِيرَ وَالْاِهَانَةَ وَ تَنْقِيسُ الْغَيْرِ

همچنین آقای مکارم فرمودند که كُلُّ قَوْلٍ يَقْصِدُ بِهٖ التَّحْقِيرَ وَالْاِهَانَةَ وَ تَنْقِيسُ الْغَيْرِ

ج. الْاِهَانَةُ بِاللَّتَانْقِيسِ

آقای سبحانی فرمودند که الْاِهَانَةُ بِاللَّتَانْقِيسِ

این‌ها تعاریفی هستند که در اینجا آمده است و فقها در واقع به نحوی همان مفهوم عرفی و لغوی را تحلیل کردند چون خود لغت شناسان و اهل لغت به‌طور دقیق این مفاهیم را برنشمردند و بیشتر ریشه را برای آن‌ها ذکر کرده‌اند.

تعریف آقای اعرافی

در اینجا چیزی که می‌شود به آن اشاره کرد و آن را پذیرفت این است که جدا دانستن سبّ و شتم چیز ثابت شده‌ای نیست بلکه سبّ و شتم تقریباً مرادف به حساب می‌آیند و آن چه که در اینجا وجود دارد این است که از بعضی کلمات ظاهر می‌شود که سبّ، مطلق اسنادُ ما یقتضی النقص الی شخص است یعنی این که نقصی را به شخصی نسبت دهد که

این یک نظر است و نظر دیگر این است که سب، تحقیر و اهانت است که باید این دو تعبیر را مقایسه کنیم و ببینیم حق در مسئله چیست؟

رابطه اهانت قولی و بیان نقص در قول

ممکن است بگوییم این دو به یکجا بر نمی‌گردد و بین آن‌ها عموم و خصوص من وجه است، قولی که موجب اهانت است و یا قولی که نقصی را به شخصی نسبت می‌دهد، بین این دو عموم و خصوص من وجه است برای این‌که گاهی ممکن است با قولی نقصی را به کسی نسبت دهد ولی اهانتی به او نکرده باشد. مثلاً وقتی می‌گوید فلانی درس گفته است ولی کتاب‌ها و منابع را ندیده است در اینجا بیان نقص می‌کند ولی او را کوچک و تحقیر نمی‌کند و به او اهانت نمی‌کند پس بیان نقص اعم است از این‌که گاهی اهانت و تحقیر است ولی گاهی در بیان نقص تحقیر و اهانت وجود ندارد.

انواع قول اهانت‌آمیز

از طرف دیگر قولی که اهانت‌آمیز باشد دو نوع است: گاهی با بیان نقص خاصی به شخص اهانت می‌کند و اهانت در قالب بیان نقص است ولی گاهی اهانت می‌کند ولی نقصی را برای او ذکر نمی‌کند مثلاً بر سر او داد می‌زند و با کلام خود او را کوچک می‌کند.

بنابراین بین اهانت قولی و بیان نقص در قول، عموم و خصوص من وجه است و در تحلیل لغوی فقها دو نظر وجود دارد: بعضی می‌گویند سب همان اسنادالتقص است یعنی این‌که نقصی را به دیگری نسبت دهد ولی در کلام بعضی مثل آقای خوبی و... ترکیب، بیشتر بر روی اهانت است یعنی کلامی که در آن اهانت به دیگری باشد و چون بین این‌ها عموم و خصوص من وجه بود به همدیگر بر نمی‌گردند و دو قول می‌شود و حق در مسئله این است که سبّ الالهانه بالتَّنقیص و الالهانه است به اسناد نقصی به شخص و این چیزی است که عرف از سبّ می‌فهمد و دشنام دادن و سبّ و شتم این است که وصف نقصی به کسی دهد که موجب خواری و خفت او است.

جمع بندی

بنابراین در اینجا فقها سه تعبیر دارند: یک تعبیر فقها این است که اسناد النقص الی شخص است یا اسناد ما یقتضی النقص که در جامع المقاصد و مفتاح الکرام این طور است که مطلقاً نمی توانیم بگوییم قبول است و تعبیر دوم این که ظاهر کلام بعضی ها مثل آقای خویی و آقای مکارم تا حدی این است که سب و شتم همان اهانت قولی است که این دو تعبیر هیچ کدام با ارتکازات عرفی ما سازگار نیست و ظاهر آن قول سوم است که سب و شتم اهانت قولی است که اسناد نقضی به شخص بدهد البته این اسناد نقض به شخص گاهی با مدلول مطابقی و... است که مثلاً به شخص می گوید تو کودن هستی و گاهی هم خطاب می کند مثلاً می گوید یا احمق، یا کودن که در خطاب عملاً به شکل التزامی وصفی را به او نسبت می دهد.

سب در لغت (خلاصه بحث)

بنابراین کل بحث لغوی ما این شد که سب و شتم تقریباً مترادف هستند و هر یک از این ها در ریشه های لغوی خود معنای ای دارند و هر دو در معنای جدیدی به کار رفتند که همان شتم و اهانت قولی با تنقیص است و از نظر فقها هم سه تعبیر وجود دارد که حق، تعبیر سوم است که جامع آن دو عنوان است و نتیجه ای که گرفته می شود این است که قدر متیقن از این دو مفهوم سب و شتم که در کتب لغت آمده است این است که قولی که در آن اسناد نقض به غیر باشد و موجب اهانت شود که این با معنای لغوی و ارتکاز عرفی ما سازگار است.

نکات مهم

در این تحلیلی که کردیم باید به چند نکته توجه کرد: اول این که این سب و شتم مترادف هم هستند و دوم این که سب و شتم الان از معنای اصلی خود جدا شده اند و لو این که نسبت دارند و مشترک لفظی هستند و معنای جدیدی دارند.

«اهانت» و «تنقیص» عناصر سب

سوم این که در این معنای جدید دو عنصر وجود دارد که یکی اهانت و یکی تنقیص است و هر دو قولی هستند و چهارم این که این نقضی که به او نسبت می دهد اعم از این است که نقض باشد یا نباشد مثلاً اگر کسی کودن باشد اگر به او گفته شود تو کودن هستی این موجب اهانت است و نقض اعم از نقضی است که در او موجود باشد یا نباشد البته نقض مفقود دو گناه دارد.

ارتباط سبّ با غیبت

علاوه بر سبّ و شتم گناه تهمت و بهتان هم دارد ولی سبّ هر دو را شامل می‌شود منتها در جایی که وصف مفقود باشد دو گناه دارد و نکته پنجم این است که این سبّ و شتم اعم از این است که در حضور شخص باشد یا در غیاب شخص باشد و ممکن است کسی را در حضور او یا در غیاب او سبّ کند و لذا اگر قیدی نداشته باشد این ادله آن را هم شامل می‌شود و لذا نسبت این سبّ و شتم با غیبت، به یک معنا مطلق است و به یک معنا من وجه است ولی نکته‌ای که وجود دارد این است که اعم از این است که در حضور یا غیاب او باشد چون اگر در غیاب کسی دشنام دهد، این سبّ و شتم است ولو این که حتی خود او هیچ وقت نفهمد منتها وقتی در غیاب او باشد عنوان غیبت را هم شامل می‌شود.

فهم و عدم فهم در سبّ

نکته ششم این است که آگاهی شخص در این مفهوم اخذ نشده است و ممکن است کسی را سبّ و شتم کنید و در غیاب او اسناد نقص اهانت آمیزی شود یا در حضور او باشد و او متوجه نشود که در اینجا فهم و عدم فهم او دخالتی ندارد البته اگر شخص بفهمد چون موجب آزار او می‌شود در این صورت عنوان اضافه هم دارد.

سبّ؛ نقص و اهانت معتابه

نکته هفتم این است که این نقص و اهانتی که ما در اینجا بیان می‌کنیم باید نقص و اهانت معتابهی باشد چون بعید است که هر نوع اسناد نقص یا هر کوچک کردنی که درجه پایینی دارد و رایج است، مشمول سبّ و شتم شود و انواع خفیفی از اسناد نقص و تخفیف وجود دارد که قطعاً یا مفهوماً شامل آن نمی‌شود و یا اگر مفهوماً آن را شامل شود بعداً در حکم آن می‌گوییم که ادله از آن منصرف است و در ناراحتی نیز همین‌طور است و هر ناراحتی خفیفی مشمول ادله حرمت و عقاب‌ها و عذاب‌ها نیست و لذا ناراحت سازی و آزار دادن و کوچک شمردن و اسناد نقص و... اگر درجات خفیفه متداول داشته باشد، مفاهیم شامل آن‌ها نمی‌شود و یا اگر هم شامل شود، حکم از آن‌ها منصرف است.